

حجت‌اله غ منیری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

سال نوزدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۰، صص ۲۸۰-۲۶۷

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8125>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: نثر، سخنی است که با «نظم» سنجیده می‌شود، و آن کلامی است که از ویژگیهای نظم (وزن و قافیه) خالی باشد. آرایه‌های ادبی (لفظی و معنوی) از خصیصه‌های حتمی و ضروری نثر نمیباشد، با این حال در نثر ادبی این آرایه‌ها - بر حسب میزان تکلف نثر - کمابیش حضوری چشمگیر میگیرند. با این زمینه، جستار پیشرو، در پی آن است تا نثر یکی از محققان و نویسندگان برجسته و فقید معاصر یعنی سیدجعفر شهیدی را از حیث سبک و ساختار مورد بررسی قرار داده و به این وسیله میزان تأثیرگذاری و تحول وی در حوزه نثر علمی (دانشگاهی) را به خواننده بنمایاند.

روشها: روش بررسی موضوع یاد شده، تحلیلی - توصیفی است، بدین طریق که نخست با یادداشت‌برداری از منابع کتابخانه‌ای، بویژه آثار منشور نویسنده، آن را دسته‌بندی کرده و آنگاه سبک گفتار وی را در سه سطح: زبانی، ادبی و محتوایی تحلیل خواهیم کرد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان میدهد که: نثر سیدجعفر شهیدی نمونه‌ای برجسته و روشن از نثر پاکیزه و زبان معیار درست‌نویسی تحقیقات و نتایج علمی (دانشگاهی) است. از همین رو نثر وی را میتوان از جهات گونه‌گون: ساخت زبان (انتخاب واژگان، ترکیبات و اصطلاحات مناسب فارسی و عربی)، ساخت جمله (استفاده از افعال بجا و غیرتکراری، تقدیم و تأخیر ارکان جمله تحت تأثیر مناسبات «دستور زبان» و «معانی»)، ساخت ادبی (بهرمندی معتدل و نامحسوس از برخی آرایه‌ها) و نیز دقت، حقیقت‌جویی و انصاف علمی و بالاخره قدرت تحلیل و استدلال و تکیه بر منابع و مآخذ معتبر، نثری ساده، شیوا و پیشرو به شمار آورد.

نتیجه‌گیری: در یک ارزشیابی کلی از نثر استاد سیدجعفر شهیدی باید گفت: نثر وی به لحاظ ساختار زبان و انتخاب واژگان نثری ساده و قابل فهم و عاری از پیچیدگیهای لفظی و فنی است؛ به لحاظ محتوا در برگیرنده موضوعات تاریخی، مذهبی و تحلیلی است. در حوزه نثر محققانه، نوشته‌های شهیدی را میتوان دنباله‌رو نثر استادان بزرگی چون: عبدالحسین زرینکوب، غلامحسین یوسفی و اسلامی ندوشن دانست، ضمن این که بعضی نشانه‌های حوزوی (عربی مآبی) نیز در آن نمایان است. املائی فارسی و رسم‌الخط استاد، نیز، براساس دستورالعمل خسرو فرشیدورد استوار است. و بالاخره در حوزه ساخت و پرداخت نثر ادبی - هنری ترجمه فارسی وی از نهج‌البلاغه یادآور «گلستان» سعدی، و نمونه‌ای اعلا از نثر فنی روزگار حاضر است، به این معنا که به غیر از اینکه جمله‌های قصار آن به زیبایی تمام با «سجع» پیکربندی شده از دیگر آرایه‌های بیانی و بدیعی نیز بهره‌های نوظهور یافته است.

تاریخ دریافت: ۱۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۱۲ دی ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۲۷ دی ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳ اسفند ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

نثر، تحلیل سبک‌شناسانه، استاد فقید سیدجعفر شهیدی.

* نویسنده مسئول:

✉ hojatolah.ghmoniri@iau.ac.ir

☎ ۴۲۵۱۸۰۰۰ (۶۶ ۰۹۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Stylistic Study of the Scientific-Literary Prose of Late Professor Seyed Jafar Shahidi

H. Gh Moniri

Department of Persian Language and Literature, Bo.C., Islamic Azad University, Borujerd, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 02 December 2025

Reviewed: 02 January 2026

Revised: 17 January 2026

Accepted: 04 March 2026

KEYWORDS

Prose, Stylistic analysis, Late Professor Seyed Jafar Shahidi

*Corresponding Author

✉ hojatolah.ghmoniri@iaa.ac.ir

☎ (+98 66) 42518000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Prose is compared to "verse", and it is a kind of speech that is devoid of the characteristics of verse (meter and rhyme). Literary devices (verbal and spiritual) are not essential and necessary features of prose, however, in literary prose, these devices have a more or less significant presence, depending on the level of complexity of the prose. In this context, the following essay seeks to examine the prose of one of the prominent and late contemporary researchers and authors, Seyed Jafar Shahidi, in terms of style and structure, and thereby show the reader the extent of his influence and evolution in the field of scientific (academic) prose.

METHODOLOGY: The method of studying the aforementioned subject is analytical-descriptive, in that we will first categorize it by taking notes from library sources, especially the author's prose works, and then analyze his style of speech at three levels: linguistic, literary, and content.

FINDINGS: The research findings show that: Seyed Jafar Shahidi's prose is an outstanding and clear example of clean prose and the language is the standard for writing the correct scientific (academic) research and publications. Therefore, his prose regarding various ways: language structure (choosing appropriate Persian and Arabic vocabulary, combinations, and terms), sentence construction (use of regular and non-repetitive verbs, precedence and backwardness of sentence elements under the influence of "grammar" and "meaning" relationships), literary structure (moderate and subtle use of some elements), as well as accuracy, truth-seeking, and scientific fairness, and finally the power of analysis and argumentation, and reliance on reliable sources and references, can be considered simple, eloquent, and progressive.

CONCLUSION: In a general evaluation of Professor Seyed Jafar Shahidi's prose, it should be said: His prose is simple and understandable in terms of language structure and choice of prose words, and is free from verbal and technical complexities. In terms of content, it includes historical, religious, and analytical topics. In the field of scholarly prose, Shahidi's writings can be considered a continuation of the prose of great masters such as Abdolhossein Zarrinkoob, Gholamhossein Yousefi, and Eslami Nodoshan. In addition, some seminary (Arabic) signs are also visible in it. the Persian spelling and orthography of the master's prose is based on the book Rasm-ul-Khath by Dr. Khosrow Farshidvard. And finally, in the field of literary-artistic prose construction and presentation, her Persian translation of Nahj al-Balagha is reminiscent of Saadi's "Golestan" and a prime example of contemporary technical prose, in the sense that, apart from its short sentences being beautifully configured with "sajja", it also benefits from other expressive and creative devices.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8125>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

مقدمه

پیش از پرداختن به موضوع اصلی - یعنی بررسی جایگاه استاد شهیدی در نثر فارسی معاصر - لازم مینماید نخست نگاهی گذرا داشته باشیم به «نثر فارسی» و حرف و حدیث‌های پیرامون آن.

سخن بر دو گونه است: یا نثر است، یا نظم. «نثر؛ در لغت به معنی پراکندن و افشاندن و نیز به معنی افشاندن و پراکنده است و در اصطلاح، سخنی است که مقید به وزن و قافیه نباشد» (احمدی گیوی و همکاران، ۱۳۷۱: ۱۲۹). محققان نثر فارسی را از جهات مختلف: «دوره‌ای» و «سبک و شیوه نگارش»، به گونه‌های مختلف تقسیم کرده‌اند. محمدتقی بهار - نخستین محقق در این زمینه - نثر را به چهار دوره (از قدیمیترین دوران تا عصر حاضر، که در ضمن معرفت سیر تحول و تطور نثر و شیوه نگارش نیز هست) به ترتیب ذیل بیان میدارد:

دوره اول: از نیمه اول قرن چهاردهم تا اواخر قرن پنجم؛

دوره دوم: از اواسط قرن ششم تا قرن هشتم؛

دوره سوم: از قرن هشتم تا قرن سیزدهم؛

و دوره چهارم که به دوره بازگشت ادبی نیز موسوم است، قرن دوازدهم هجری قمری را در برمیگیرد (بهار، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۲-۲۸۹).

در این تفکیک و تقسیم‌بندی دوره اول معرفت سبک ساده (مرسل) و مرسل عالی، دوره دوم معرفت سبک فنی و مصنوع، دوره سوم همچنان معرفت سبک مصنوع و متکلف، و دوره چهارم نشان دهنده سبک و نگارش ساده (اگرچه سست و خام) است.

حسین رزمجو در تقسیم بندی نثر بر پایه دوره و زمان - با تفکیک نثر مرسل عالی، بعنوان نثر میانه، و نیز احتساب نثر معاصر (۱۳۰۰ تا امروز) - دو دوره دیگر را بر ادوار چهارگانه بهار افزود و آن را به شش دوره تغییر داد (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۵۷-۱۶۱)؛ و نیز در تقسیم بندی دیگری که براساس شیوه نگارش (کاربرد واژگان و نوع ابزار بیانی) انجام میدهد، نثر را به سه دسته: ساده، مصنوع و شکسته (شیوه زبان محاوره) تقسیم میکند (همان: ۱۵۴-۱۵۷). در معرفی «نثر معاصر» و تقسیمات آن، نیز، با الگو و سلیقه‌های گوناگون روبرو هستیم. برخی اهل نظر نثر امروزی را نیز - چونان نثر گذشته - بر حسب دوره (دهه یا دهه‌ها) به گونه ذیل از یکدیگر مجزا کرده‌اند:

نثر دوره مشروطه (۱۲۸۵-۱۳۰۰ ش)

نثر دوره کودتا (۱۳۰۰-۱۳۲۰ ش)

نثر دوره آرمانگرایی (۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش)

و بالاخره، نثر دوره درونگرایی (۱۳۳۲-۱۳۵۷ ش)؛ (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۳ و ۷۱ و ۱۴۷ و ۲۱۷).

بعضی دیگر، هم، نثر امروز را نه براساس اتفاقات و رویدادهای اجتماعی و سیاسی عصر حاضر، که به اعتبار: زبان، موضوع، انواع ادبی، رشته تخصصی و میزان معلومات و حتی روحيات و شخصیت نویسنده مورد مطالعه قرار داده‌اند. در شکل دوم، نیز، تفاوت و تمایزاتی قابل رؤیت است، بطوری که برخی به این ترتیب: نثر ساده، نثر ادبی، نثر علمی و تحقیقی، نثر داستانی، نثر روزنامه‌ای و نثر طنز (نک: احمدی گیوی، ۱۳۷۴: ۲۷۳)، و گروهی دیگر به این شیوه، بخش‌بندی کرده‌اند. نثر تحقیقی، نثر ادبی، نثر روزنامه‌ای، نثر ترجمه، نثر داستانی (نک: حقوقی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۰-۳۲).

همچنانکه ملحوظ نظر است، برخی از گونه‌های نثر در تقسیمات فوق با یکدیگر متفاوتند. به عقیده نگارنده این جستار، تجزیه و تقسیم نثر معاصر به شکل ذیل میتواند نظام‌مند و منطقی‌تر باشد:

الف) نثر ساده (نثر روزنامه‌ها و مطبوعات).

ب) نثر تحقیقی یا دانشگاهی (در حوزه‌های مختلف علوم انسانی).

ج) نثر هنری (که یا جولانگاه شگردهای ادبی - لفظی و معنوی - است و یا فنون روایی).

نثر محققانه خود - بر حسب موضوع و تخصص نویسنده - به انواعی از قبیل: نثر تحلیلی (نقد و نظر)، تاریخی، فلسفی، عرفانی، مذهبی، ادبی (مثل: فردوسی‌شناسی، حافظ‌شناسی، مولوی‌شناسی، حماسه پژوهی، اسطوره پژوهی و ...) قابل تقسیم است.

زیر مجموعه‌های نثر هنری را نیز باید تحت عنوانهای: نثر داستانی، نمایشنامه‌ای، طنزنگاری، فنی، مسجع و شاعرانه شناخت و تفکیک نمود^(۱).

هدف تحقیق

منظور از انجام این پژوهش بررسی سبک‌شناسانه آثار استاد فقید، سید جعفر شهیدی در سطوح زبانی، ادبی و محتوایی بوده و نیز تعیین جایگاه نثر علمی - ادبی (دانشگاهی) وی در میان دیگر استادان و پژوهشگران هم‌تراز در روزگار امروز.

پرسش تحقیق

پرسش محوری تحقیق، با توجه به هدف یاد شده می‌تواند به این شکل طرح شود: نثر استاد فقید سید جعفر شهیدی - به لحاظ سبک و ساختار در سطوح مختلف زبانی، ادبی و محتوایی - چه ویژگی‌هایی داشته و جایگاه وی در توسعه و تحول نثر ساده و پخته علمی - ادبی (دانشگاهی) و سپس فنی (مسجع) چگونه بوده است؟

فرضیه تحقیق

نثر سید جعفر شهیدی به لحاظ سبکی دنباله‌رو نثر استادان بزرگی چون: عبدالحسین زرینکوب، غلامحسین یوسفی، محمدعلی اسلامی ندوشن و ... است. آنچه نثر این پژوهشگر و محقق تاریخ و ادب معاصر را از نثر دیگر همگنان متمایز میکند، قدری صیغه حوزوی بودن (استفاده گاه به گاه از واژگان و اصطلاحات غریب عربی، کم توجهی به نشانه‌های سجاوندی پیوسته‌نویسی‌های نامأنوس و ...) و در ضمن دقت و انصاف علمی - در تحلیل‌های تاریخی و اسلامی - است.

پیشینه تحقیق

در خصوص پژوهش پیش‌رو، تحقیق یا تألیفی که ویژگی‌های سبک‌شناسانه کتابهای استاد فقید سید جعفر شهیدی را - از حیث زبانی و ادبی - مورد توجه و کنکاش قرار داده باشد، دیده نشد با این حال در حوزه بخشی از ویژگی‌های پژوهشی و نگارشی استاد کارهایی انجام شده است از آن جمله:

- رحیمی، محمد، (۱۴۰۴)، مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و نقد فرآیند ترجمه آشکار و نهان در برگردان فارسی سید جعفر شهیدی از اسالیب بیانی سه خطبه اول نهج‌البلاغه» در مجله الدراسات الادبیه (فی اللغة العربیه و الفارسیه و تفاعلها) مجله علمیه محکمه نصف سنویه، دوره ۵۵، شماره ۱۰۹ - شماره پیاپی ۱۰۹، صفحه ۷-۳۰.

- زینی‌وند، تورج، (۱۳۹۱)، مقاله‌ای تحت عنوان «درآمدی بر روش‌شناسی آثار تاریخی دکتر سید جعفر شهیدی، در مجله علمی پژوهشی تاریخ اسلام، دوره ۱۳، شماره ۲ - تابستان ۹۱ - مسلسل ۵۰، صفحه ۱۸۳-۲۱۱.
- پناهی، یعقوب؛ منتظرالقائم، اصغر، چلونگر، محمدعلی، (۱۴۰۰)، مقاله‌ای تحت عنوان «تبیین مولفه‌های تاریخ‌نگاری دینی سید جعفر شهیدی»، در مجله تاریخ نگری و تاریخ نگاری، دوره: ۳۱، شماره: ۲۷ (پیاپی ۱۱۲)، صفحات: ۵۳-۸۴.
- ابراهیم‌بای سلامی، حیدر، (۱۴۰۱)، مقاله‌ای تحت عنوان «دکتر سیدجعفر شهیدی و رویکردهای تاریخی‌نگری» در روزنامه اعتماد شماره ۵۶۰۷.

مبانی نظری

نثر محققانه یا دانشگاهی (در حوزه علوم انسانی و عمدتاً ادبیات با ظهور شخصیت‌هایی چون: محمدعلی فروغی، علامه قزوینی، ملک الشعرای بهار، علی‌اکبر دهخدا، سعید نفیسی و ... آغاز شده و با کسانی چون عبدالحسین زرینکوب، محمدعلی اسلامی ندوشن، غلامحسین یوسفی، محمدرضا شفیعی کدکنی، و ... استمرار داشته است. محمد حقوقی - محقق و منتقد معاصر - گروه‌های نویسندگان و دانشوران نثر تحقیقی را به سه دسته یا سه نسل از یکدیگر متمایز کرده، می‌گوید: «گروه اول یا نسل پیرتر کسانی هستند که اغلب با تبعیت از راه ایرانشناسان خارجی و توجه به شیوه‌های علمی نقد و بررسی غربیان، قدم در راه تحقیق نهاده و با تصحیح و تألیف کتب مختلف، تدریجاً از جمله دانشمندان و محققان بنام معاصر شناخته شدند. از این گروه میتوان از نامهایی چون: حسن پیرنیا، محمدعلی فروغی، علامه قزوینی، سیدحسین تقی زاده، علامه دهخدا، ملک‌الشعرا بهار، ابراهیم پورداود، احمد کسروی، اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، سعید نفیسی، جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، قاسم غنی، مجتبی مینوی و ... یاد کرد.

گروه دوم و سوم که نسل میانه و نسل جوانتر شمرده میشوند، اکثر از جمله شاگردان گروه نخست بوده‌اند و هر کدام از زمره استادان و محققان نامدار کشور به حساب می‌آیند. در این گروه میتوان از امثال: دکتر محمد معین، دکتر ذبیح‌اله صفا، دکتر پرویز نائل خانلری، دکتر حسین خطیبی، دکتر احمدعلی رجایی، دکتر صادق کیا، دکتر سیدجعفر شهیدی، دکتر محمد دبیرسیاقی، دکتر عبدالحسین زرینکوب، دکتر محمدجعفر محجوب، دکتر زریاب خوبی، دکتر باستانی پاریزی، دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر اسلامی ندوشن، دکتر محمدامین ریاحی، دکتر شفیعی کدکنی و ... نام برد (همان: ۱۱ و ۱۲).

حقوقی اگرچه در ادامه، نثر صحیح و درست را - که مطابق اسلوب و قواعد دستوری زبان فارسی است از آن - «هر سه گروه» معرفی میکند، اما در زیرنویس کتاب متذکر میشود: «گذشته از نثر علامه قزوینی و احمد کسروی، که به ترتیب در استعمال زیاد لغات عربی و سرهنویسی فارسی افراط کرده‌اند و با توجه به اختلاف جزئی که بین نثر برخی از افراد گروه اول با دو گروه دیگر میتوان دید، باید اقرار کرد که نثر همه اینان از لحاظ روانی و انسجام و پختگی و استحکام در یک سطح نیست» (همان: ۱۲).

بحث و بررسی

هرمز رحیمیان، نثر استاد شهیدی را «نثر دانشگاهی» خوانده، می‌گوید: «برخلاف نثر افرادی چون: خانلری، اسلامی ندوشن و یوسفی که، بعضاً، به نثر خارج دانشگاهی نزدیک میشود و به عنوان پلی بین محققان دانشگاهی و غیردانشگاهی مطرح میگردد، نثر شهیدی، نثر رسمی دانشگاهی و علمی تمام عیار است و جز مواردی که به

ضرورت آیه‌ای یا حدیثی در مطاوی نثر خود می‌آورد، نثر ساده، درست و زودیاب است و تکلفی ندارد» (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۲۶۶).

همچنانکه پیداست این مقدار معرفی از نثر شهیدی، بسیار کلی و در ضمن قابل انطباق بر دست‌نوشته‌های بسیاری از نویسندگان هم‌روزگار او نیز هست. از اینرو شایسته و بجاست که به خصوصیات نثر او به شکلی جزئی و دقیق‌تر بپردازیم:

ساخت زبان (حوزه واژگان و افعال)

الف) استفاده از کلمات و اصطلاحات عربی:

شهیدی با اینکه دانش آموخته حوزه علمیه نجف بوده، به خوبی توانسته خود را تا اندازه فراوانی از سیطره لغات و اصطلاحات عربی دور نگه دارد، از اینرو لغات و ترکیبات عربی در نثر او آنچنان نیست که نوشته‌هایش را از مقام سادگی، روانی و شیوایی بیفکند. در این نمونه که نسبتاً با لغات و اصطلاحات فراوان عربی روبرو هستیم، همچنان سادگی و روانی غلبه دارد:

«هیچگاه مردی عالم راضی نمیشود از مقام شامخی که علم برای وی مهتا کرده است تنزل کند و کالای گرانبهای خود را به ثمن بخش در مین یزید مشاغل ناپایدار عرضه دارد، و اگر چنین مصداقی یافت شود باید در انصاف او به حلیت فضیلت تشکیک کرد» (شهیدی، الف ۱۳۸۴: ۳۴۵).

ب) استفاده از کلمات و افعال نغز و دلنشین فارسی

از سوی دیگر شهیدی، به دلیل آنکه دانش آموخته دانشگاه در رشته زبان و ادبیات فارسی است - و تعصب خاصی نسبت به حفظ و حراست این زبان، به عنوان «زبان دوم جهان اسلام و زبان اول شیعیان» دارد - خود را متعهد میبیند که از واژگان سره فارسی بسیار بیش از واژگان عربی استفاده کند.

از اینرو واژگانی نظیر: ناپروا، هرزه‌درا، گرمی، گستاخی، نازی و ... در کتابهای او کم نیستند، در ضمن کاربرد لغات و اصطلاحات فارسی، نثر را از تکرار و یکنواختی (که سست و ملال آور است) به درمی‌آورد. در جمله‌های ذیل به جای «حمله کردن» میگوید: «روی نهادن»، و یا به جای «سرزمینهای فتح شده» میگوید: «سرزمینهای گشوده شده» و نیز به جای «بعید نیست» میگوید: «دور نیست یا دور نمینماید»:

«چون ماه رجب، سال نوزدهم، عمر روی بدان سرزمین نهاد بدون مقاومت تا ببلیس پیش رفت ... و پس از آن تا جایی که به امّ‌دنین معروف شده، راند ... سرزمینهای گشوده شده از حیث بهره‌برداری استعدادهای گوناگون داشت ... بهره‌برداری درست از این سرزمینها نیازمند مردان آگاه و عاملان باتجربه بود ... دور نمینماید که عمر با توطئه کسانی دیگر به دست ابولؤلؤ کشته شده باشد» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۲۵ - ۱۳۰).

ج) استفاده از ترکیبات فعلی شیوا و برساخته

شهیدی از ترکیبات و عبارات فعلی زیبا، نیز، برای پختگی نثر خود سود جسته است، نظیر: به هم آمدن، به معنای جمع شدن (بسته شدن) و زبان درباره کسی گشودن، به معنای طعنه زدن:

«از اوایل قرم هفتم، اندک اندک، دفتر هنرآفرینی به هم آمد» (شهیدی، الف ۱۳۸۴: ۴۷۸).

«این جرأت و جسارت از یک سو و دون همتی و گدا منشی شاعر از سوی دیگر، زبان معاصران او را نیز درباره وی گشوده است» (همان: ۳۵۰).

د) استفاده از وجه وصفی افعال

«او زمانی، بزرگی را مدحی گفته، و به مجلس وی راه می‌یافته و از بخشش او بهره مند می‌شده، سپس از نظر می‌افتاده است» (همان: ۳۴۷).

ساخت جمله و جمله‌بندی

الف) حذف فعل به قرینه: یکی از شگردهای ایجاز، حذف فعل به قرینه و دوری از تکرار است. نظیر:
«فاطمه (س) و شوهرش و خاندان پیغمبر و تنی چند از یاران آنان، پیشروان حرکت نخستین بودند و گروهی (بیشتر مهاجران و کمتر انصار) رهبران حرکت دیگر» (شهیدی، ب ۱۳۸۴: ۸).

ب) آوردن بدل بعد از فعل: «موضوع این کتاب گزارشی از زندگانی دختر پیغمبر است. بزرگترین بانوی اسلام، فاطمه یا فاطمه الزهرا (س)» (همان: ۷).

ج) آوردن متمم، مضاف الیه یا عبارتهای معترضه بعد از فعل: «اکثریت عمده مردم که در زمره این طبقات [طبقات ممتاز] نبودند رغبتی به تحصیل دانش نداشتند. خواه عربی خواه فارسی» (شهیدی، الف ۱۳۸۴: ۶۶۵).
بدین ترتیب زمینه اختلاف نژادی در مصر پدید آمد. قبطیان، مسیحیان و یهودیان (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۲۵ - ۱۳۰).
برعکس، گاهی نیز برخی ارکان جمله که حق تأخیر دارند، تقدیم یافته و همچنانکه میدانیم این تقدیم و تأخیرها از نظر زیبایی «معانی» (تأکید و برجستگی) کلمات یا عبارات صورت می‌گیرد.

د) استفاده از سؤال و جواب: پرسش (به تنهایی) یا پرسش و پاسخ در یک نگارش تحقیقی به منظور تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، اغلب شیوه اهل منبر است:

«اما آن سندها را چگونه بپذیریم؟ و چسان طبقه‌بندی کنیم و با چه میزانی بسنجیم؟ خود کاریست دشوار» (شهیدی، ب ۱۳۸۴: ۸۲ و ۸۳).

ه) استفاده از عناصر ادبی مثل: تشبیه، تمثیل، کنایه و مثل و ...: شهیدی در استفاده از آرایه‌های ادبی (لفظی و معنوی) در نوشته‌های رسمی و دانشگاهی، بیشتر از آرایه‌های معنوی وام می‌گیرد - آن هم زمانی که کلام ایجاب کند و بتواند در نثر ساده تعلیمی و تحقیقی خود را حل نماید:

«شهرت انوری مصادف با اواخر ایام سنجر، یعنی پایان دوره سلجوقیان بزرگ و آغاز کار آمدن خانها و خان بچه‌هاست. این حاکمان جزء، که درست حالت شاخه‌های نو رسته‌ای را داشته‌اند که پس از بریده شدن درخت کهنسال از گوشه و کنار آن سر ورده، هنوز ریشه استواری نداشته‌اند و از باد حوادث بر خود میلرزیده و چنانکه لازمه دوران ملوک الطوایفی است، هر لحظه انتظار حمله خانی قویتر از خود را می‌برده‌اند» (شهیدی، الف ۱۳۸۴: ۳۴۶).

و) استفاده از سبک نمایشنامه‌ای: این نوع کاربرد مخصوص همه کتابهای محققانه استاد نیست، بلکه تنها خاص کتابهای مذهبی است که حال و هوای روایی و داستانی دارند:

«روزی پیغمبر به من (عمران بن حصین) گفت:

- با من بدیدن فاطمه نمی‌آئی؟

- چرا، و با هم به خانه فاطمه رفتیم. پیغمبر خواست و دخترش اجازت داد.
- با کسی که همراه من است داخل شوم؟
- پدر بخدا جز عبائی ندارم.
- دخترم خودت را با آن عبا چنین و چنان بپوش.
- سریند ندارم! پیغمبر چادر کهنه‌ای را که بر دوش داشت پیش او افکند و گفت:
- با این چادر سرت را بپوش.
- با هم بدرون حجره رفتیم.
- دخترم چطور می‌شود؟
- درد میکشم. بعلاوه گرسنه هم هستم.
- راضی نیستی که سیده زنان جهان باشی؟
- پدر! مریم دختر عمران، مگر سیده زنان نیست؟
- او سیده زنان عصر خود بود، تو سیده همه زنانی و شوهرت در دنیا و آخرت بزرگ است» (شهیدی، ب ۱۳۸۴: ۸۲ و ۸۳).

ز) استفاده و استناد به آیات و اشعار عربی و فارسی: که البته این ویژگی هم در برخی از تألیفات استاد مثل: زندگانی فاطمه (س)، زندگانی امیرمؤمنان (ع)، قیام حسین (ع) بیشتر و در برخی دیگر مثل: تاریخ تحلیلی اسلام کمتر است.

دقت، نجابت و انصاف علمی

اگرچه نثر استاد شهیدی به لحاظ زبان و هنر (به استثنای ترجمه نهج‌البلاغه) نثر بسیار خاص و ویژه‌ای نیست و نمیتوان عنوان «سبک شخصی» به آن داد اما آنجا که این نثر، به اصطلاح سبک شناسان بتواند «نام نویسنده را جار بزند» در همین مقوله یعنی: دقت، نجابت و انصاف علمی است.

شهیدی از سلف خلف خود - یعنی خواجه ابوالفضل بیهقی - سه ویژگی عمده را به نیکی به ارث برده است: یکی آنکه سخنی که میگوید یا از خامه‌اش تراوش میکند به چشم خویش دیده یا در کتب معتبر خوانده است ... و دیگر، گرد زوایا و خبایای موضوعی چنان میگردد که هیچ یک از احوال را پوشیده نمیگذارد (نک: بیهقی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۰). او در جایی میگوید:

«نویسنده این صفحات کوشیده است تا حد ممکن گزارش خود را براساس سندهای دست اول و یا نزدیک به دست اول تنظیم کند، چه در این سندها احتمال دست خوردگی کمتر است، و نیز تا آنجا که توانسته است گزارشها را با قرینه‌های خارجی تطبیق کرده و بالاخره از میان گفته‌های گوناگون آن را پذیرفته است که همه و یا اکثریت در قبول آن هم داستان‌اند. با این همه نمیگویم آنچه نوشته‌ام حقیقتی است که در خارج رخ داده است، چه آن حقیقت را جز خدای تعالی دیگری نمیداند» (شهیدی، ب ۱۳۸۴: ۱۲).

و سوم؛ عفت و احتیاط قلم اوست که همواره در نگارش مطمح نظر بوده است، برای مثال:

در مسأله «سقیفه بنی ساعده» و انتخاب جانشین برای پیامبر (ص) توسط گروهی از صحابه، بدون اینکه به کسی جسارت یا وهنی نماید، با قلمی عفیف و نجیب (و در عین حال وحدت اندیش)، واقعه را اینگونه به تحلیل مینشیند:

«از آن تاریخ (سقیفه بنی ساعده) تا امروز نزدیک به چهارده قرن میگذرد. آنان که در آن جمع چنان راهی را پیش پای مسلمانان نهادند، غم اسلام را داشتند یا بیم پراکندگی مسلمانان را، «نمیدانیم». به هر حال نزد خدای خود رفته و حساب آنان با اوست...» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰۹).

رسم الخط یا املائی فارسی

بطور کل، در خصوص رسم الخط و شیوه املائی نثر شهیدی میتوان گفت: نثر وی، عمدتاً، همشکل و همسان رسم الخط استادانی چون: عبدالحسین زرینکوب، محمدعلی اسلامی ندوشن، غلامحسین یوسفی و ... است و از این جهت بیشتر تابع دستورالعمل‌های خسرو فرشیدورد است^(۲) تا قواعد، مقررات حسن احمدی گیوی یا محمدجعفر یاحقی و مهدی ناصح^(۳).

- در این دستورالعمل (فرشیدورد) «می» استمراری، پیوسته نوشته میشود (که البته در رسم الخط شهیدی «می» گاهی نیز «ناپیوسته» است).

- «با»ی حرف اضافه، پیوسته نشان داده میشود (در رسم الخط شهیدی، نیز، غالباً، «به» به کلمه بعد از خود چسبیده است).

- ضمیر اشاره «این» وقتی با ضمیر مبهم «همه» می‌آید، متصل نوشته میشود (مثل اینهمه).
- همزه که نشانه کلمات عربی است، در افعال و مصدرهای فارسی و نیز لغات عربی خود را اینگونه نشان میدهد: میگوئیم، آشنائی، قرائن، قصائد و ...

- کسره اضافه در کلمه مضافی که با «ها»ی غیرملفوظ به مضاف الیه میرسد، با همزه نوشته میشود. خانه فاطمه، مطالعه دیوان و ... (البته فرهنگستان زبان فارسی نیز همین قاعده را توصیه کرده است).

- پسوند «شناس» و «شناسی» به هر دو شکل (پیوسته و ناپیوسته) آمده است.

- پیشوند «بی» صفت ساز در کلمات ساده، معمولاً چسبیده نوشته شده، مثل: بیمایه

- ترکیبات مصدری و اسمی گاهی پیوسته و گاهی نیز ناپیوسته می‌آیند. مثل: خویشنداری، بزرگمنشی، نوعدوستی و همچشمی (در ضمن همچشمی، نسبتاً، از کلمات پر بسامد در نثر شهیدی است).

- غالباً «ها»ی علامت جمع پیوسته نوشته میشود، حتی اگر کلمه با این «ها» به سه یا چهار جزء برسد. مثل: «داستان کشتار یهودیان بنی قریظه از آغاز براساس همچشمیهای اوس و خزرج بنیاد شده است».

- بعضاً عدد با معدود پیوسته می‌آید، مثل: «گاه با یکدست دستاس میکرد».

ساخت ادبی و هنری نثر دانشگاهی استاد (بطور عام)

چنانکه پیش از این، به اشاره گفته آمد: شهیدی خود را متعهد میداند تا نوشته‌های خود را در حوزه‌های گوناگون: نقد و تحلیل، تاریخ، ترجمه یا برگردان نثر کهن به نثر ساده (مثل تاریخ جهانگشای جوینی) و مانند آنها، به چاشنی هنر و آرایه‌های کلامی از هر دستی - لفظی و معنوی - بیاراید؛ البته این آرایشها بدان حدّ و اندازه نیست که نثر را به دامان «نثر شاعرانه» سوق دهد بلکه بدان منظور است که پیام را - از حیث روحی و روانی - تقویت کرده و آن را در ذهن و ضمیر خواننده تثبیت و تحکیم بخشد.

مثل این «تشبیه» از کتاب «تاریخ تحلیلی اسلام»:

«چنانکه میدانیم این داستان [رفتار پیامبر (ص) و علی (ع) با اسرای یهودیان بنی قریظه] که گرد آن هاله‌ای از ابهام و بلکه تاریکی فراگرفته، در قرن اخیر دستاویزی برای شرق‌شناسان، مخصوصاً یهودیان اسلام شناس، شده

است ...» (شهیدی، تاریخ تحلیلی: ۸۸).

یا استعاره و کنایه‌های پی در پی در این بخش از کتاب «زندگانی امیرمؤمنان (ع):
«سالهاست می‌خواهم قلم بردارم و صفحه‌هایی پیرامون زندگانی امیرمؤمنان علی (ع) بنگارم. هر بار که خود را آماده می‌کنم، ندایی از دروغ میشنومیم: «آهسته باش! چه گستاخی! می‌خواهی در این میدان پهناور درآیی و بضاعت اندک خود را بنمایی؟ نمیدانی مهتاب به گز پیمودن است و دریا را با مشت تهی نمودن؟ در میا! که عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه تو است». از خود پوزش می‌خواهم و قلم را به یک سو مینهم؛ دیری نمیگذرد ... (شهیدی، زندگانی امیر، پیشگفتار: ۵).

همچنین در کتاب «از دیروز تا ...» پادشاهان سلجوقی و آشفته‌گیهای پایان دورهٔ آنان را - که مصادف با شهرت شاعری انوری است - با تمثیلهای زیر این گونه می‌آراید:

«این حاکمان جزء، که درست حالت شاخه‌های نورسته‌ای را داشته‌اند که پس از بریده شدن درخت کهنسال، از گوشه و کنار آن سر برمی آورده، هنوز ریشهٔ استواری نداشته‌اند و از باد حوادث بر خود میلرزیده و چنانکه لازمهٔ دوران ملوک الطوایفی است، هر لحظه انتظار حملهٔ خانی قویتر از خود را می‌برده‌اند ... (شهیدی،: ۳۴۷) و در جای دیگر (با مقالهٔ گوهری در خلاب یا غباری در فلک؟)، مینویسد: «از آنجا که انوری شعرهای بلندی در حکمت و معرفت دارد، در مدیحه سرایی گوی خواری را از همگنان پیش و پس خود ربوده و گوهر هنر را در منجلاب افکنده است (همان: ۳۴۹).

و بالاخره در مقدمهٔ کتاب «درهٔ نادره» با تشبیه، تمثیل استعاره، کنایه و سجع زیر به استقبال تعریف و توصیف کتاب می‌رود: «اگر بگوییم درهٔ نادره دشوارترین و متکلف‌ترین متنی است که به نثر مصنوع فارسی نوشته شده است، مبالغه نکرده‌ایم ... در مدتی متجاوز از دویست و بیست سال که از تألیف این کتاب میگذرد، ادواری را پیموده است. گاهی ادیبان و فاضلان عصر بدان روی آورده و زمانی از آن اعراض کرده‌اند. روزگاری قبلهٔ نامه‌نویسان بوده است، و روزی آماج طعن و طنز متعلمان. گاهی محک فضل منشیان و عیار بلاغت مترسلان بحساب آمده است، و گاهی اضحوکهٔ معلمان و نشانهٔ ملامت استادان ... با اینهمه از روزی که خامهٔ توانای میرزا مهدیخان از تحریر این کتاب فراغت یافت، تا آنروز که تحول جدید در ادبیات فارسی پدید گردید، هیچ ادیب و مترسلی خود را از مراجعهٔ به این کتاب بی‌نیاز نمیدید و اگر هم به کتاب و مؤلف آن بدیدهٔ احترام نمینگریست، بمنظور اکرام عندالامتحان، یا تفوق بر امثال و اقران، ناچار بود درهٔ نادر را همچون دیگر متنهای مصنوع بخواند، تا هنگام تفسیر و شرح آن درنماند (شهیدی، ۱۳۸۷: د).

ساخت ادبی و هنری ترجمهٔ فارسی نهج‌البلاغه (بطور ویژه)

پل والری - شاعر فرانسوی قرن بیستم - نثر را به «راه رفتن» و شعر را به «رقص» تشبیه کرده است. او در ادامه می‌گوید: راه رفتن هدف دارد، در حالی که رقصیدن هدفی جز خود رقص ندارد» (نک: براهنی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۰۸). اما به اعتقاد نگارندهٔ این سطور، گاهی نثر هم به رقص درمی آید و چون شعر، زیبا و دلربا میگردد، از آن جمله است نثر زیبا، شیوا و پر جاذبهٔ استاد شهیدی در ترجمهٔ نهج‌البلاغه. حقیقت آن است که شهیدی با این ترجمهٔ غافلگیر کننده، نه تنها نثر ادبی مسجع را زنده کرد، که دهان خرده‌گیران را - را مبنی بر اینکه او دانش آموختهٔ حوزه است و تسلطش به زبان عربی بیشتر از زبان فارسی است - بست. سخنی به گزاف نکرده‌ایم اگر بگوییم: نثر

شهیدی در این ترجمه - البته به لحاظ صورت و ساختار و بلاغت - در شأن خطبه‌ها و جمله‌های قصار مولی‌الموحدين، علی (ع) انشاء شده است و توانسته تقدس ادبی کلام آن حضرت را حفظ و حراست نماید. در بیان ویژگی کلی سبک این نثر لازم به یادآوری است که استاد، تمامی «کلمات قصار» نهج ابلاغه را با قرینه‌های موازی یا مطرف، به سجع درآورده است، خواه آن «قصارهای عربی» مسجع بوده یا نبوده‌اند. دیگر آنکه وی - به منظور امانتداری در برگردان لفظ به لفظ «گزاره‌ها»، خود را بسیار متعهد و مقید دانسته، به طوری که چنانچه برگردان فعل به فعل موجب ابهام می‌شده، با افزودن یک عبارت یا جمله‌ای کوتاه (در مقام معترضه و با اندازه‌های کوچکتر)، در میانه یا آخر جمله، شرط سلامت و امانت را به جا آورده است.

اینک پاره‌ای از ویژگیهای این ترجمه:

الف) سجع در این ترجمه گاهی یک طرفه است، و گاهی دو طرفه.

به بیان دیگر، گاهی کلام امام (ع) خود مسجع است، که استاد نیز در برگردان آن به پارسی با سجع پیش می‌رود، مثل:

كفاك ادباً لنفسك، اجتناباً ما نكرههُ مِن غيرك.

در ادب نفست این بس که واگذاری، آنچه را از جز خود ناپسند شماری (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۴: روایت ۴۱۲)، و گاهی کلام امام (ع) مسجع نیست که در این مقام نیز، با سجع ترجمه می‌کند، مثل:

الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصْرِ.

آنچه دیده بیند، در دل نشیند (همان: روایت ۴۰۹).

البته این همیشگی نیست و گاهی نیز استاد بدون قرینه‌سازی با سجع به پیشباز معنا می‌رود، مثل:

ما أهتمني ذنبٌ أمهلتَ بعدهُ حَتَّى أَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ.

گناهی که پس از آن مهلت دو رکعت نماز گزاردن داشته باشم مرا اندوهگین نمیدارد (همان: روایت ۲۹۹).

ب) ترجمه حتی المقدور با واژگانه سره فارسی است.

این مسأله اگرچه گاهی اوقات نثر را برای افراد عادی و ناآشنا قدری دشوار می‌کند، اما در حقیقت خود شاخصه دیگر زیبایی و شیوایی این ترجمه است:

ما مَرَحَ إِمْرُؤٌ مَرَحَةً أَلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.

هیچ کس به لاغ نپرداخت جز که اندکی از خرد خود برداخت (همان: روایت ۴۵۰).

ج) برخی افعال متروک فارسی برای ساختن قرینه‌های سجع احیا شده‌اند.

العلمُ علمان: مطبوعٌ و مسموعٌ، و لا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.

دانش دو گونه است: در طبیعت سرشته و به گوش هشته؛ و به گوش هشته سود ندهد اگر در طبیعت سرشته نبود (همان: روایت ۳۳۸).

د) برای رفع ابهام بعضی از روایات، جمله یا عبارتی معترضه آورده میشود، مثل:

العَيْنُ وَ كَأَنَّ السَّهْمَ.

چشم، نشستگاه را چون رشته سربند است - چون خواب در چشم آید بند بسته بگشاید - (همان: روایت ۴۶۶).

و يا: الْغِنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ.

توانگری و درویشی آنگاه آشکار شود - که در قیامت - عرضه بر کردگار شود (همان: روایت ۴۵۲).

و برخی نمونه‌های دیگر:

- مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَغَهُ؛ أَنْ كَهْ بَا حَقِّ دَرَاوِيخْتِ، خُونِ خُودِ بَرِيخْتِ (همان: روایت ۴۳۴).
- الدُّنْيَا خُلِفَتْ لِغَيْرِهَا وَ لَمْ تُخَلَقْ لِنَفْسِهَا؛ دُنْيَا رَا بَرَايِ جَزِ دُنْيَا أَفْرِيْدَه‌آنْدَ نَهْ بَرَايِ دُنْيَا - وَ رَاهْگِذَارِي اسْتِ بَهْ جِهَانِ فَرْدَا - (همان: روایت ۴۶۳).
- مَنْ لَانَ عُوْدُهُ كَشَفَتْ أَغْصَانُهُ؛ هَر كَه رَا نَهَانِ - خُويِ وَ خَلْقِ - بَه بَار بُوْدِ، شَاخِ وَ بَرِ اَو بَسِيَار بُوْدِ (همان: روایت ۲۱۴)
- مَرَارَةُ الدُّنْيَا خَلَاوَةُ الْآخِرَةِ، وَ خَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ؛ تَلْخِي اَيْنِ جِهَانِ شِيْرِيْنِي اَنِ جِهَانِ اسْتِ وَ شِيْرِيْنِي اَيْنِ جِهَانِ تَلْخِي اَنِ جِهَانِ (همان: روایت ۲۵۱).
- لِكُلِّ اَمْرِيٍّ فِيْ مَالِهِ شَرِيْكَانٌ: الْوَارِثُ وَ الْحَوَادِثُ؛ هَر كَسِي رَا دَر مَالِ وَيِ دُو شَرِيْكَ اسْتِ: وَاْرثِ وَ حَوَادِثِ (همان: روایت ۳۳۵).
- اَتَّقِ اللّٰهَ بَعْضَ التَّقِيِّ وَ اِنَّ قَلَّ، وَ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللّٰهِ سِرًّا وَ اِنَّ دَقَّ؛ اَز خُدا بَتْرَسِ هَر چَنْد تَرْسِي اَنْدَك بُوْدِ وَ مِيَانِ خُودِ وَ خُدا پَرْدَه‌آيِ بَنَهْ هَر چَنْد تُنُكْ بُوْدِ (همان: روایت ۲۴۲).
- النَّاسُ اِعْدَاءُ مَا جَهِلُوا؛ مَرْدَمِ دَشْمَنْ اَنْدَنْد كَه نَمِيْدَانْد (همان: روایت ۴۳۸).
- مَا اَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ؛ خُوابِ چَه تَصْمِيْمِ هَايِ رُوْزَانَه رَا كَه نَقْشِ بَرِ اَبِ كَرْدِ (همان: روایت ۴۴۰).
- اَكْبَرُ الْعَيْبِ اَنْ تَعِيْبَ مَا فِيْكَ مِثْلُهُ؛ بَزْرگْتَرِيْنِ عَيْبِ اَنِ بُوْدِ كَه چِيْزِي رَا زَشْتِ اَنْگَارِي كَه خُودِ بَه هَمَانْدِ اَنِ گَرْفَتَارِي (همان: روایت ۳۵۳).

نتیجه‌گیری

آنچه از مطالعه انجام شده در این جستار بدست آمد عبارت از آن است که: در بین نویسندگان معاصر نثر استاد فقید سیدجعفر شهیدی نثری ساده، روان با چاشنی ادبی گاه به گاه است. نثر وی، همچنین، به لحاظ آمیختگی با علوم دانشگاهی، نثری رسمی است. البته ترجمه نهج البلاغه از این قاعده - رسمی و دانشگاهی - مستثنی است، به این معنی که نثر این ترجمه، نثری کاملاً هنری بوده و نمونه کامل یک نثر فاضلانه و ادیبانه است. باری، در یک ارزشیابی کلی از نثر استاد سیدجعفر شهیدی باید گفت: نثر وی به لحاظ ساختار زبان و انتخاب واژگان نثری ساده و قابل فهم و عاری از پیچیدگیهای لفظی و فنی است؛ به لحاظ محتوا در برگیرنده موضوعات تاریخی، مذهبی و ادبی است. در حوزه نثر محققانه، نیز، نوشته‌های شهیدی را میتوان دنباله رو نثر استادان بزرگی چون: عبدالحسین زرینکوب، غلامحسین یوسفی و اسلامی ندوشن دانست، ضمن این که بعضی نشانه‌های حوزوی نیز در آن نمایان است. رسم الخط و املائی فارسی نثر استاد براساس قاعده و دستورالعمل دکتر فرشیدورد استوار است و بالاخره در حوزه ساخت و پرداخت نثر ادبی - هنری ترجمه فارسی وی از نهج البلاغه یادآور «گلستان» سعدی، و نمونه‌ای اعلا از نثر فنی روزگار حاضر است، به این معنا که به غیر از اینکه جمله‌های قصار آن به زیبایی تمام با «سجع» پیکربندی شده از دیگر آرایه‌های بیانی و بدیعی نیز بهره‌های نوظهور یافته است.

پی نوشت

- ۱- نثر داستانی، مثل: داستانه‌های جمالزاده، صادق هدایت و آل احمد. نمایشنامه‌ای، مثل: نمایشنامه‌های صادق هدایت، غلامحسین سعدی و بهرام بیضایی. طنز، مثل: نوشته‌های علی‌اکبر دهخدا، کیومرث صابری و ابراهیم

- نیوی. فنی، مثل: کتاب سیاست‌نامه از عبدالکریم سروش. مسجع، مثل: ترجمه فارسی نهج البلاغه از سیدجعفر شهیدی. شاعرانه، مثل: بخشهایی از کتاب کویر از علی شریعتی و کتاب نافه ناز از احمد عزیزی.
- ۲- نک: فرشیدورد، خسرو، (۱۳۷۲)، املا، نشانه‌گذاری و ویرایش، تهران: صفی علی شاه.
- ۳- نک: یاحقی، محمدجعفر و ناصح، محمدمهدی، (۱۳۶۶)، راهنمای نگارش و ویرایش، چاپ چهارم، مشهد: آستان قدس رضوی

تشکر و قدردانی

نویسنده مراتب تشکر و قدردانی خود را از اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی خود نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Nahj-al-Balaghe, (1376), translated by Seyyed Jafar Shahidi, 7th edition, Tehran: Scientific and Cultural.
- Ahmadi Givi, Hasan et al., (1371), Persian Language and Writing, 5th edition, Tehran: Samt.
- Ahmadi Givi, Hasan, (1374), From the Art of Writing to the Art of Writing, 1st edition, Tehran: Maharat Printing House.
- Astarabadi, Mirza Mehdikhan, (1378), Dorreh Nadereh, edited by Seyyed Jafar Shahidi, Tehran: Scientific and Cultural.
- Baraheni, Reza, (1371), Gold in Copper, Tehran: Author.
- Bayhaqi, Khajeh Abolfazl Mohammad ibn Husein, (1368), History of Bayhaqi, edited by Khalil Khatib Rahbar, 1st edition, Tehran: Saadi.
- Bahar, Mohammad Taqi (Malk-al-Sho'ara), (1375), Stylistics, 8th edition, Tehran: Amir Kabir.
- Hoghoghi, Mohammad, (1382), A Review of the History of Literature and Contemporary Literature in Iran (Prose), 5th edition, Tehran: Qatra.
- Rahimian, Hormoz, (1380), Contemporary Literature in Prose (Periods of Persian Prose: From Constitutionalism to the Fall of the Monarchy), 1st edition, Tehran: Samt.
- Razmjou, Hosein, (1370), Literary Types and Their Works in Persian, 1st edition, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Shahidi, Seyyed Jafar, (1384 A), From Yesterday to Today, 1st edition, Tehran: Scientific and Cultural Center.
- , (1370), Analytical History of Islam, 11th edition, Tehran: University Press Center.
- , (1384 B), Life of Fatemeh Zahra (S), 42nd edition, Tehran: Islamic Culture.
- Farshidvard, Khosrow, (1372), Spelling, Marking and Editing, First Edition, Tehran: Safi Alishah.

Yahaghi, Mohammad Jafar and Naseh, Mohammad Mehdi, (1366), Writing and Editing Guide, Fourth Edition, Mashhad: Astan Quds Razavi.

فهرست منابع فارسی

- نهج‌البلاغه، (۱۳۷۴)، مترجم: سیدجعفر شهیدی، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- احمدی گیوی، حسن و همکاران، (۱۳۷۱)، زبان و نگارش فارسی، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن، (۱۳۷۴)، از فن نگارش تا هنر نویسندگی، چاپ اول، تهران: چاپخانه مه‌ارت.
- استرآبادی، میرزا مهدیخان، (۱۳۸۷)، درّه نادره، به اهتمام: سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- براهنی، رضا، (۱۳۷۱)، طلا در مس، تهران: نویسنده.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمدبن حسین، (۱۳۶۸)، تاریخ بیهقی، به کوشش: خلیل خطیب رهبر، چاپ اول، تهران: سعدی.
- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، (۱۳۷۵)، سبک‌شناسی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- حقوقی، محمد، (۱۳۸۲)، مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران (نثر)، چاپ پنجم، تهران: قطره.
- رحیمیان، هرمز، (۱۳۸۰)، ادبیات معاصر نثر (ادوار نثر فارسی: از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، چاپ اول، تهران: سمت.
- رزمجو، حسین، (۱۳۷۰)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شهیدی، سیدجعفر، (الف ۱۳۸۴)، از دیروز تا امروز، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____، (۱۳۷۰)، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ یازدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____، (ب ۱۳۸۴)، زندگانی فاطمه زهرا (س)، چاپ چهل و دوم، تهران: فرهنگ اسلامی.
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۷۲)، املاء، نشانه‌گذاری و ویرایش، چاپ اول، تهران: صفی‌علیشاه.
- یاحقی، محمدجعفر و ناصح، محمد مهدی، (۱۳۶۶)، راهنمای نگارش و ویرایش، چاپ چهارم، مشهد: آستان قدس رضوی

معرفی نویسندگان

حجت‌اله غ‌منیری: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

(Email: hojatolah.ghmoniri@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-9388-4500)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Hojatollah Gh Moniri: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bo.C., Islamic Azad University, Borujerd, Iran.

(Email: hojatolah.ghmoniri@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-9388-4500)